مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۱۰۱-۸۹

سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی

امیرمحمد ایزدی

چکیده:

یکی از مسائل اساسی که جامعه بشری با آن روبروست، مسأله سیاست‌گذاری عمومی می‌باشد. سیاست‌گذاری عمومی فرآیند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌های حاکمیتی است که با هدف حل یک مسأله‌ی عمومی طراحی شده‌اند. اهمیت این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که این فرآیند در چهارچوب اقتصاد سیاسی انجام می‌گیرد. از اینرو تعیین عناصر و تعامل این عناصر در چهارچوب نوع نظام اقتصاد سشیاسی، فرآیند مورد نظر را بهتر نمایان می‌سازد. نوشته حاضر با بهره-گیری از روش توصیفی-تحلیلی سعی در یافتن چگونگی سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی دارد. مطالعات نشان داد گرچه در اسلام جامعه دارای وحدت عینی و حقیق است، اما اصالت با فرد است. از اینرو فرد در اسلام دارای رسالتی می‌باشد که می‌بایست به فعلیت برساند. از اینرو جایگاه فرد در سیاست‌گذاری عمومی نیز باید به رسمیت شناخته شود. بر همین مبنا چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی یک سیستم تعاملی پیچیده و پویایی را پدید می‌آورد که نقش فرد در آن جایگاه ویژه‌ای دارد.

کلیدواژه: سیاست‌گذاری عمومی، جامعه مدنی، اقتصاد سیاسی اسلامی

مقدمه:

فرایند سیاست‌گذاری عمومی به مجموعه‌ای از اقدامات عقلانی حول محوریتِ دولت‌ها گفته می‌شود که می‌توان آن را همچون مجموعه‌ای از مراحل به تصویر کشید. مطالعه‌ی علم سیاست‌گذاری عمومی از نقطه‌نظرهایی مانند اقتصاد سیاسی به درک این موضوع که سیاست‌گذاری عمومی واقعاً چگونه صورت می‌گیرد یاری می‌رساند. در این میان اقتصاد سیاسی اسلام به صورت یک قرائت از اقتصاد سیاسی، مؤلّفه‌ها و شاخصه‌های مربوط به خود را دارد که از جهت سیاست‌گذاری مطالعه‌ی آن را مهم می‌سازد. با تسلط روش‌شناسی رفتارگرایی در مطالعات اجتماعی در طی بیشتر سال‌های قرن بیستم، مطالعات هنجاری از حوزه‌ی مطالعات علمی کنار گذاشته شد که به تبع آن امکان برپایی نظام-های هنجاری نیز نفی می‌شد. امروزه با گسترش روش‌شناسی فرارفتاگرایی در غرب، هنجارها دوباره وارد حوزه‌های سیاست و اقتصاد شده است. اما متاسفانه رواج روش‌شناسی رفتارگرا در کشورهای اسلامی سبب شد بیشتر مطالعات در حوزه‌ی اجتماعی علی‌الخصوص حوزه‌ی اقتصاد سیاسی اسلامی صرف علمی بودن یا نبودن نظام اسلامی شده و عملاً از به اجرا درآمدن این نظام فاصله گرفته شود. نتیجتاً علی‌رغم تأکیدات نهفته در آموزه‌ی اسلامی مبتنی بر اصالت فرد، قوه‌ی اجرائی مقتدر در کشورهای اسلامی شکل گرفت که خود را مسئول برپایی عدالت می-دانست، چراکه اساساً اعتقادی به امکان تحقق عدالت اجتماعی توسط افراد جامعه براساس عمل به هنجارهای اسلامی نبود. همین امر خود دو اثر برجای گذاشت: اول عدم امکان تحقق رسالت‌های فردی مورد نظر اسلام است، چراکه مسلمانان به این رسالت آگاهی ندارند، دوم اینکه کشورهای اسلامی به سطح مناسب رشد و توسعه که حاصل حضور فعال جامعه در نظام اقتصاد سیاسی است(چنانکه تجربه‌ی کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد) دست نیابند. براین مبنا سوال اصلی مقاله این است که سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی به چه شکلی می‌تواند بروز نماید تا کارکرد متمایزی نسبت به اقتصاد سیاسی متعارف داشته باشد؟ روش تحقیق، کتابخانه‌ای و اسنادی است که با مراجعه به کتب، مقالات و سایر اسناد، داده‌ها جمع‌آوری شده و با روش تحلیلی – توصیفی، تجزیه و تحلیل گشته است. از نظر ساختار تحقیق در بخش اول به بحث نظری پرداخته شده و سیاست‌گذاری عمومی و شبکه‌ی سیاست‌گذاری و ربط آن با اقتصاد سیاسی توضیح داده می‌شود. در بخش دوم ارکان اقتصاد سیاسی اسلامی تشریح شده و در بخش پایانی شبکه‌ی سیاست‌گذاری در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی ارائه شده است.

۱. بحث نظری: سیاست‌گذاری عمومی

سیاست‌گذاری عمومی[۱]فرآیند یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌های حاکمیتی است که با هدف حل یک مسأله‌ی عمومی طراحی شده‌اند. طرح‌ریزی چیزی مانند سیاست نشان‌دهنده‌ی آن است که تصمیم‌گیری رسمی شده است و همین امر مجوزی است رسمی برای انجام عملی خاص. بنابراین سیاست‌گذاری عمومی را می‌توان تصمیم‌های رسمی یا اعلام‌شده‌ی مجموعه‌های حکومت دانست. اما سیاست را به منزله‌ی پیوند بین مقاصد، اقدامات و نتایج، بهتر می‌توان فهمید. در سطح مقاصد، سیاست در طرز برخورد یا موضع حکومت منعکس می‌شود(هرچه حکومت بگوید به آن عمل خواهد کرد)، در سطح اقدامات، سیاست در رفتار حکومت(کاری که حکومت در عمل انجام می‌دهد) نمایان می‌شود و در سطح نتایج، سیاست در پیامدهای اقدام حکومت(تأثیر حکومت بر جامعه‌ی بزرگتر) دیده می‌شود(هیوود، ۱۳۸۹: ۵۷۱).

سیاست عمومی که در صدد توضیح عملیات نظام سیاسی است، به تصمیم‌گیری عمومی به صورت داده‌هایی که از فرآیند سیاسی حاصل می‌شود، نگاه می‌کند. براین اساس داده‌های گوناگونی که در فرآیند سیاست‌گذاری‌ها حاصل می‌شوند، بر حسب اهمیت می‌توانند به اشکال متفاوت، زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار دهند(قوام، ۱۳۹۱: ۲۶۸). در این راستا علم سیاست‌گذاری عمومی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی به مطالعه‌ی سیاست‌ها و عملکردهای مشخص دولت در زمینه‌های گوناگونی چون سیاست امنیتی، شهری، مباحث مدیریت و تصمیم گیری شهری و کشوری, مباحث مربوط به تخصیص منابع و جهت گیری فعالیت بخش های اداری و اقتصادی مثل امور بهداشت, آموزش,تولید و امثالهم می‌پردازد. این علم می‌کوشد شناخت علمی را در سیاست‌های بخش عمومی گسترش دهد و دخالت‌های دولتی را در امور جامعه بازشناسد و در یک کلام از فعالیت‌های بخش عمومی به صورت خُرد سخن گوید: دولت چه جنبه‌هایی را از امور عمومی به عهده گرفته است؟ سیاسی یا اداری، منطقه‌ای یا ملی و چگونه آن را انجام خواهد داد؟(قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹: ۱۲).

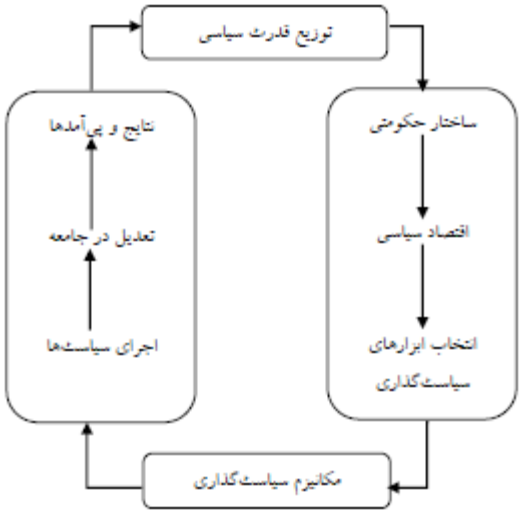
[۱]Public Policy

نظریه‌پردازان سیاست‌گذاری عمومی هرکدام به‌شیوه‌ای فرآیند سیاست‌گذاری را ترسیم کرده‌اند. مدل مرحله‌ای، چرخه‌ای و سیستمی در این زمینه قابل توجه هستند. ولی به‌طور خلاصه در فرآیند سیاست‌گذاری ابتدا یک مشکل مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته و سپس اهداف شناسایی می‌شوند. پس از آن سیاست‌های ممکن برای دستیابی به اهداف مورد نظر شناسایی و در نهایت سیاست خاصی اتخاذ می‌شود. مسائل مورد بررسی در سیاست‌گذاری عمومی، مباحث مبتلابه در حوزه‌های عمومی می‌باشند؛ مسائلی که در آن از یک نیاز انسانی، یک محرومیت یا یک نارضایتی که به وسیله‌ی خود فرد یا دیگری شناسایی شده و برای آن راه حل جستجو می‌شود و در ارتباط با آن علاوه‌بر کسانی که به صورت مستقیم درگیر می‌باشند، افراد دیگری هم خود را درگیر می‌دانند و عکس‌العمل نشان می‌دهند. پس از شناخت مشکل و قرارگرفتن آن در صحنه‌ی اجتماعی و در دستور کار حکومت، کارگزاران حکومتی به بررسی مشکل پرداخته، در ارتباط با جوانب آن دست به تحقیق و مطالعه می‌زنند و سعی در ارائه‌ی پیشنهادهایی برای حل مشکل می‌نمایند. در سیاست‌گذاری عمومی ارائه‌دهندگان راه‌حل‌ها و سیاست‌ها معمولاً به حوزه‌های زیر تعلق دارند:

- قوه‌ی مجریه: هیأت دولت و ادارات دولتی تشکیل‌دهنده‌ی اصلی‌ترین حوزه‌ای هستند که راه‌حل‌دهندگان بدان وابسته‌اند؛
- قوه‌ی مقننه: قانون‌گذاران نیز می‌توانند در ارائه‌ی راه‌حل‌ها دخیل باشند؛
- بخش خصوصی: در این حوزه راه‌حل‌دهندگان نمایندگان منافع خاص برخی از افراد یا گروه‌ها می‌باشند؛
- هرسه و یا ترکیبی از میان آن‌ها(وحید، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

مطالعه‌ی علم سیاست‌گذاری عمومی از نقطه‌نظرهایی مانند اقتصاد سیاسی به درک این موضوع که سیاست‌گذاری عمومی واقعاً چگونه صورت می‌گیرد یاری می‌رساند(*Fischer et al, 2007: 277*)، چراکه موقعیت و تأثیرات کارگزاران حکومتی، بازیگران اجتماعی و گروه‌های ذینفع، هسته‌ی تحلیل اقتصاد سیاسی را مشخص می‌سازد(*Rausser et al, 2011: 4*). هدف‌های اصلی سیاست اجتماعی نظیر تأمین اجتماعی، عدالت و صلح و امنیت اجتماعی درعین حال هدف‌های سیاست اقتصادی نیز هست. هدف بهبود شرایط زندگی گروه‌های محروم در مقیاس وسیع، از طریق تدابیر سیاست نظام اقتصادی(ازجمله سیاست رقابت) و از طریق سیاست فرآیند اقتصادی(از طریق اقداماتی نظیر پرداخت یارانه) و از طریق سیاست ساختار اقتصادی(ازطریق اقدامات مربوط به تأمین عده‌ی زیادی از افراد و زندگی‌های مستقل) قابل حصول است(ایسینگ، ۱۳۷۸: ۱۲۲). رابطه‌ی سیاست‌گذاری عمومی و اقتصاد سیاسی در نمودار زیر نشان داده شده است(*Rausser et al, 2011: 9*):

نمودار ۱: رابطه‌ی سیاست‌گذاری عمومی و اقتصاد سیاسی



چهارچوب اقتصاد سیاسی زمینه‌ی انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری و مکانیزم طراحی آن‌را مشخص می‌نماید. ابزار سیاست‌گذاری[1] اصطلاحی است که برای توصیف ابزارهای محلی، ملی، بین‌المللی و جهانی مورد استفاده توسط دولت به منظور رسیدن به اثر مورد نظر به کار می‌رود و به

[1] policy instruments

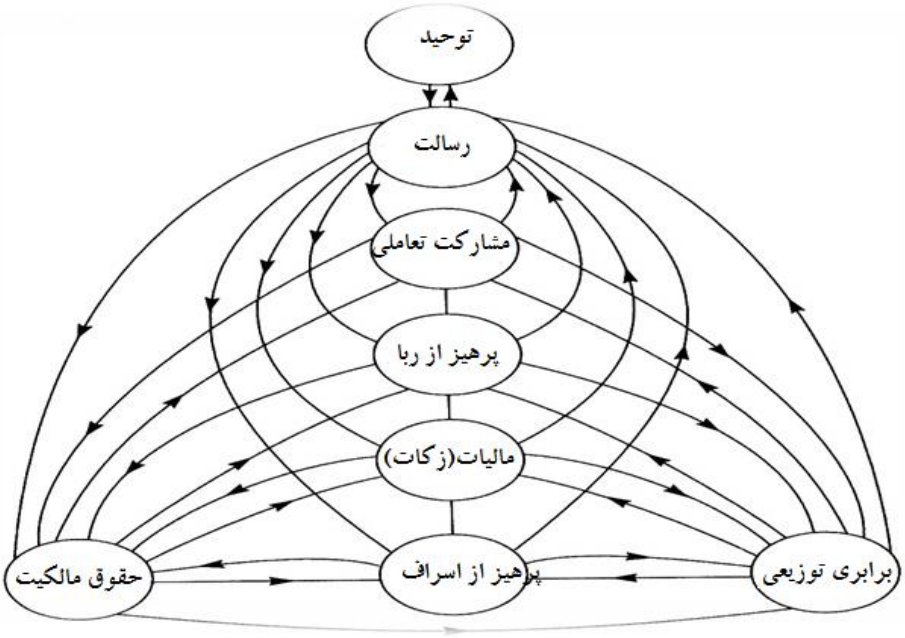
ابزارهای نظارتی، مالی، اطلاعاتی و سازمانی تقسیم می‌شود(*Fischer et al, 2007: 52*). در فرآیند سیاست‌گذاری[1] مرکز سیاست‌گذاری شامل نهادهایی است که به‌طور قانونی دارای اختیار تعیین خط‌مشی هستند. براین مبنا نوع سیستم اقتصاد سیاسی در جامعه، جایگاه نهادهای دخیل در امر سیاست‌گذاری را مشخص می‌نماید. چنانکه در نظام‌های دموکراتیک نیز با توجه به مدل اقتصاد سیاسی جامعه، شبکه‌ی سیاست‌گذاری متفاوت است. به عنوان مثال نظام بازار- محور لیبرال، استعداد برپایی نظام کورپوراتیستی و سیستمی متعامل بین نهادهای جامعه و دولت را داشته و نظام سوسیال دموکراسی، استعداد کمتری برای اهمیت دادن به نهادهای جامعه در امر سیاست‌گذاری دارد.

در این میان از آنجائی که اقتصاد اسلامی مدعی است که هم با واقعیت انسانی از نظر خوی و سرشت هماهنگی دارد و هم دارای صفت اخلاقی است(صدر، ۱۳۴۹: ۳۳۵)، بنابراین در رویکرد اقتصاد سیاسی اسلام با شرایط جدیدی مواجه می‌شویم که می‌بایست آن انتقادات به این سیستم جدید وارد نباشد.

۲. ارکان اقتصاد سیاسی اسلامی

مطالعه‌ی اقتصاد سیاسی اسلامی شامل بررسی معرفت‌شناختیِ علمی - اجتماعی[2] پدیده‌ها در پرتو جهان‌بینی فراگیر و آموزش تکاملی توحیدی اسلام می‌باشد. علم اقتصاد سیاسی اسلامی به مطالعه‌ی رابطه‌ی تعاملی بین سیاست و ترتیبات بوم‌شناختی[3](زیرسیستم بازار[4] برمبنای موازین دینی می‌پردازد. این تعامل برای توسعه‌ی جامع انسانی، قدرتِ پذیرندگی[5]جامعه، و نهادینه‌سازی شریعت در رفتارهای زندگی، طراحی شده است(*Choudhury, 1996: 369*). اساس و ابزار اقتصاد سیاسی اسلام را به‌صورت زیر می‌توان نشان داد(*Choudhury, 2003: 55*):

نمودار۲: اساس و ابزار اقتصاد سیاسی اسلام



مهم‌ترین جنبه‌ی این فرآیند، برگشت همه‌ی جریانات اقتصاد سیاسی به اعتقاد توحیدی است که این امر تنها از طریق شکل‌گیری وجدان اسلامی، ممکن و پس از آن است که با درک مفهوم سعادت در اسلام، اقتصاد سیاسی اسلامی برپا می‌شود. بر اساس نمودار فوق ارکان اقتصاد سیاسی اسلامی عبارتند از:

[1] policy-making process
[2] socio-scientific
[3] Ecological Orders
[4] Market subsystem
[5] receptivity

Å انسان:

محور اصلی فلسفه‌ی اقتصاد سیاسی اسلام، در خدمت انسان و سعادت اوست. زندگی اجتماعی و مدیریت کلان جامعه برای انسان و در خدمت او معنی پیدا می‌کند و باید در جهت تأمین نیازها و خواسته‌های انسان‌ها طراحی و اجرا شود(پوراحمدی، ۱۳۹۰: ۱۵). با این حال مقدار زیادی از موفقیت هر بحث و بررسی اجتماعی با آنچه که در مورد حل مشکل رابطه‌ی فرد و جامعه ارائه می‌دهد، سنجیده می‌شود. هرگاه چنین پنداشته شود که جامعه مخصوصاً برای تأمین نیازمندی‌های فرد به وجود آمده است، مطالعات پیرامون مسائل به صورت خاصی در می‌آید و برعکس هرگاه فرض شود جامعه نخستین هدف حیات است و فرد برای تأمین نیازمندی‌های جامعه به وجود آمده است، مطالعات به کلی تغییر می‌کند. چراکه طرفداران اصالت فرد قائل به این امر هستند که خوشبختی فرد در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و قانون‌گذار نباید به بهانه‌ی مصالح جامعه، خوشی و سعادت افراد را سلب کند، مگر در جایی که خطر اضمحلال و متلاشی شدن اجتماع در میان باشد؛ چرا که اگر اجتماع متلاشی شود، قهراً فرد هم از بین می‌رود و برعکس این نظر، طبق عقیده‌ی طرفداران اصالت اجتماع، آنچه در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد نیرومندی و سربلندی جامعه است و قانون‌گذاران و سیاستمداران باید عزت اجتماع را وجهه‌ی همت خویش قرار دهند. اما آنچه که متفکران اسلامی به آن معتقدند این است که چیزی که از لحاظ فلسفی دارای اصالت حقیقی است، فرد می‌باشد. به عبارتی آنچه در خارج وجود عینی دارد و از وحدت حقیقی برخوردار است فرد است. اما از آنجا که بین افراد انسانی روابط گوناگون و مختلفی وجود دارد، این روابط اجتماعی به عنوان واقعیات، وجود خارجی داشته و به طور قطع و یقین مورد قبول همگان است(حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، ۲۸۷-۲۸۴). بر این اساس این مطلب در جامعه‌شناسی اسلامی به‌طور صریح رد می‌شود که حقیقت جامعه به صورت یک کل و ارگانیزم واحد موجود بوده و افراد تنها به عنوان اجزاء این واحد از خود شعور، اراده و شخصیتی نداشته وجود دارد. اگر جامعه اصالت داشته باشد، لزوماً باید از وحدت عینی و حقیقی برخوردار باشد، درحالی که هیچ ملاک مشخصی برای وحدت جامعه وجود ندارد اما در عین حال اگرچه دلیلی تجربی و برهانی عقلی بر اصالت جامعه وجود ندارد، اما جامعه دارای اعتبار بوده، واقعیت داشته و از اهمیت ارزشی برخوردار است.

بÅ بازار:

بازار از ارکان اصلی بروز و ظهور اقتصاد سیاسی اسلامی است؛ البته این سیستم از طریق فرآیندهای اسلامی که نظام سازگار با وابستگی‌های اجتماعی را تولید می‌کند، پالایش می‌شود. در نظام اقتصاد سیاسی اسلامی، از چهارچوب‌های متمایل به دولت رفاه و دولت سوسیالیستی که انگیزه‌ها را محدود می‌کند، اجتناب می‌شود(*Asutay, 2007: 12*). بازار چهارچوب نهادی‌ای را فراهم می‌کند که در آن فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تولید، تبادل و تقسیم کار صورت می‌گیرد. در اسلام تصدی‌گری اصلی اقتصاد در اختیار بخش خصوصی و بازار بوده و اصل بر آزادی اقتصادی است؛ البته نه آزادی مطلق، بلکه آزادی همراه با مراعات قیود و ارزش‌های مورد نظر اسلام(حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۱۱۶). آیات و روایاتی که درباره‌ی مسائل اقتصادی، همچون تولید ثروت، آزادی مبادلات، مصرف و بهره‌وری از امکانات وارد شده است، به‌طور واضح تأکید بر اهمیت آزادی اقتصادی و بخش خصوصی دارد. پیامبر اکرم(ص) در هنگام تعیین بازار مدینه فرمود: این بازار شماست و کسی حق تجاوز به آن را ندارد و خراج نیز از آن گرفته نمی‌شود و وقتی از آن حضرت درخواست قیمت‌گذاری کردند، حضرت فرمود: قیمت را خدا تعیین می‌کند(در بازار تعیین می‌شود)(رجائی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). با این حال سیستم بازار در اقتصاد اسلامی، سیستمی اخلاقی و تحت تأثیر ترجیحات برون‌زا[1]قرار دارد. بازار در نظام انسان‌محور محل برپایی برآیند اخلاق و ارزش‌های رفتار فردی مستقل است؛ به‌گونه‌ای که فردیتِ فرد معیار اخلاق و ارزش شناخته می‌شود. اما برخلاف آن، بازار اخلاق‌گرا در اقتصاد سیاسی اسلامی مبتنی بر دانش درونی‌شده اولویت‌ها و هنجارها است(*Choudhury, 2014: 69*). این اولویت‌هایی که در آیات و احادیث بیان شده است.

تÅ دولت:

کارایی اقتصادی تنها یکی از اهداف هر جامعه است. امری که اغلب مهم‌تر تلقی می‌شود این است که محصول تولید شده چگونه بین افراد جامعه توزیع می‌شود، یعنی عدالت. در اقتصاد سیاسی اسلامی دولت نهاد مهمی است که در پاسخ به شکست و کاستی مکانیزم بازار، وارد آن شده و از آنجایی که از اصول مورد توجه دولت اسلامی اصل عدالت است، برای برپایی عدالت به دخالت در بازار می‌پردازد. در نظر عده‌ای از

[1] exogenous preferences

صاحبنظران دخالت دولت اسلامی در بازار از باب امر به معروف و نهی از منکر بوده و منظور از از آن دخالت‌هایی نیست که اقتصاد کلاسیک آنها را مداخله دولت در بازار و منافی کارایی بازار معرفی کند(رجائی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). از سویی دیگر تأکید اسلام بر عدالت اجتماعی و حمایت از محرومان و مستضعفان و تحسین از ایثار و زهد در مصرف به خاطر همدلی با ضعیفان از یک‌سو و ایجاد انگیزه برای جهاد و نظارت عمومی و انقلاب در شرایط ظلم استکبار از سوی دیگر زمینه را برای گرایش برخی از مسلمانان دردمند و پرجوش به افکار تند چپ و سوسیالیزم فراهم آورده است و آنان را به تئوری‌های اقتصاد سوسیالیزم و سیاست‌های رادیکالیزم دلبسته نموده است(عمیدزنجانی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

در اقتصاد سیاسی، منظور از دخالت دولت در بازار ورود دولت در عرصه‌ی تولید، تعیین قیمت و توزیع کالاست. از آنجایی که در اسلام تصمیم نهایی در سطح عالی مدیریت سیاسی گرفته می‌شود، نمی‌توان برتری عنصر سیاست را بر فرآیند اقتصاد کتمان و یا انکار نمود. اگر مطالعه‌ی اقتصاد سیاسی را از زاویه‌ی مدیریتی مورد بازبینی قرار دهیم، بی‌شک مدیریت سیاسی در نظام اسلامی دربرگیرنده‌ی مدیریت اقتصادی است و نوعی برتری و فراگیری در مقایسه این دو مدیریت به چشم می‌خورد(عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۱۹). دخالت دولت در امور اقتصادی از جمله نتایج وجود یک دولت مؤثر است که یکی از اصول اقتصادی اسلام نیز به شمار می‌رود. به‌موجب این اصل، دولت برای کنترل و نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی از اختیارات وسیعی برخوردار است. حدود اختیارات دولت سه قسم است: اجرای مقررات ثابت، وضع و اجرای مقررات ویژه و اجرای مقررات موقت(زراءنژاد، ۱۳۸۲: ۱۴). اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی را بر فعالیت عمومی و دخالت دولت برای حمایت مصالح عمومی و نگهبانی از آن، به وسیله‌ی محدود کردن آزادی‌های افراد در کارهایی که با آن سروکار دارند وضع کرده است و وضع این اصل از طرف اسلام ضروری است تا ضامن تحقق بخشیدن ایده و مفاهیم عدالت اجتماعی خود با مرور زمان باشد(صدر، ۱۳۴۹: ۳۳۰).

اگر براساس اقتصاد متعارف به قضیه نگاه کنیم، به‌نظر می‌رسد مکتب اسلامی دارای تناقض ذاتی است؛ چراکه ضمن اعتقاد به حقوق فردی، حق جامعه را نیز به‌همان اندازه به رسمیت می‌شناسد، چنانکه به‌طور عام اینگونه برداشت می‌شود اسلام بین دو مکتب بازارمحور لیبرال و جامعه‌محور سوسیال قرار دارد. این دیدگاه، از نگاه اسلام به اصل مالکیت نشأت می‌گیرد که طی آن سه نوع مالکیت دولتی، عمومی و خصوصی درکنار هم قرار دارند. اما اسلام برای هریک از این اشکال سه‌گانه میدان عمل خاصی اختصاص داده و هیچ‌یک را به‌عنوان حالت نادر و استثنائی یا علاج موقتی که شرایط، آن را ایجاب می‌کند نمی‌شناسد(صدر، ۱۳۴۹: ۳۲۶). براین اساس می‌بایست جایگاه هریک از نهادهای متناظر با اشکال مالکیت در سیاست‌گذاری اسلامی نیز رعایت شود.

۳. سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی

هدف اقتصاد سیاسی اسلامی حفظ کرامت انسان است؛ یعنی اقتصاد سیاسی ابزاری برای انسانیت محسوب می‌شود، نه هدفی مسلط بر آن(نمازی و دادگر، ۱۳۹۰: ۱۷۵). در این راستا شبکه‌ی سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب این سیستم نیز می‌بایست مطابق با کرامت مسلمانان باشد. چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی سطحی از وفاق بنیادی را در جامعه پدید می‌آورد که در آن ارکان نظام در تعامل با یکدیگر می‌باشند. در این همبستگی بنیادی باید مشخص شود که چه سازوکار تصمیم‌گیری و در چه قلمروهایی باید به کار گرفته شود، به‌ویژه در قلمروهایی که در آن‌ها سازوکار قیمت‌ها و شیوه‌های رفتاری دموکراتیک اعمال می‌شود. در این سیستم تعاملی باید بر سر این امر توافق و وحدت نظر حاصل شود که چه حدودی برای منافع گروهی برقرار شود و چگونه می‌توان خواست‌های مردم را در نظر گرفت و به رسمیت شناخت. مطابق نمودار ۲، آنچه که در این سیستم حائز اهمیت می‌باشد، بعد رسالتی عملکرد هریک از ارکان در اقتصاد سیاسی اسلامی است که از شروط برپایی نظام توحیدی است. به بیانی دیگر هریک از ارکان در این سیستم تعاملی وظیفه‌ای برعهده دارند که می‌بایست بدان عمل شود.

۳-۱.جایگاه نهادهای سیاست‌گذار در اقتصاد سیاسی اسلامی:

با توجه به ارکان اقتصاد سیاسی اسلامی که در بخش قبل بیان شده، در ادامه جایگاه نهادهای سیاست‌گذار در نظام اسلامی توضیح داده می-شود:

Å قوه‌ی مجریه

سیاست‌گذاری عمومی، اغلب به عنوان ترجیحات و ارزش‌های نخبگان حاکم در نظر گرفته می‌شود. قوه‌ی مجریه و مراجع اداری وابسته به آن در چهارچوب اختیارات قانونی خود سیاست‌های جاری را معین می‌کند. با توجه به قدرت کارشناسی دولت و ادارات آن در زمینه‌هایی اساسی چون بودجه، صنعت، انرژی و ... بسیاری از راه‌حل‌ها از این حوزه بیرون می‌آیند(وحید، ۱۳۸۰: ۱۹۹). در نظام اسلامی قوه‌ی مجریه حامل امانت خدا و امانتدار مردم و راهگشای ایجاد جامعه‌ی اسوه‌ی اسلامی فرض شده که مسئولیت برپایی مناسبات عادلانه و قسط و عدل را برعهده دارد. اما در این نظام قوه‌ی مجریه با توجه به ظرفیت و توان نهادهای جامعه است که می‌تواند به تدوین سیاست بپردازد، نه اینکه مجاز باشد به‌گونه‌ای مستقل، بر حسب درکِ خود از نیاز جامعه، به طراحی سیاست بپردازد. در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی رابطه‌ی قوه‌ی مجریه و جامعه نه صرفاً از این بابت است که اطلاعات مورد نیاز برای سیاست‌گذاری را توسط تقاضاهای تجمیع‌شده از سوی جامعه به‌دست می‌آورد، بلکه از این جهت که صرف‌نظر از حقوق اجتماعی، تکالیف اجتماعی نیز بر عهده نهادهای جامعه است که می‌باید تحقق یابد، بر قوه‌ی مجریه لازم است با جامعه در ارتباط باشد. به عنوان مثال نظام‌های تأمین اجتماعی کنونی در پاسخ به این سؤال، که مسئولیت برقراری تأمین اجتماعی با چه کسی است؟ به‌طور عمده، دولت را مسئول این امر می‌دانند و مفهوم دولت رفاه نیز بر همین عقیده استوار شده است. اما در الگوی صدر اسلام، مسئولیت تأمین اجتماعی به‌طور همزمان با مشارکت جمعی آحاد جامعه، خانواده‌ها، برادران ایمانی(تکافل عمومی)، نهادهای خیریه و دولت در کنار همدیگر به انجام می‌رسید. از این‌رو، می‌توان این الگو را الگویی جامعه‌محور دانست(نادران و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱). براین اساس مالکیت دولت اسلامی بر ثروت‌هایی که تحت اختیار دارد، این امکان را برای دولت فراهم نمی‌سازد که فراتر از جامعه به سیاست‌گذاری بپردازد. با آنکه ثروت‌های طبیعی در اختیار و مالکیت دولت اسلامی است و به‌طور طبیعی این مالکیت و سرپرستی در پدیده‌های مختلف اقتصادی از قبیل تولید، توزیع و مصرف تأثیر لازم خود را داشته است و زمینه‌ی دخالت دولت را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در کلیه‌ی زمینه‌ها فراهم می‌سازد، اما در شرایط عادیِ سیاست اقتصاد اسلامی این نوع ثروت‌ها همچنان در مالکیت و سلطه‌ی دولت باقی نمانده، بلکه تحت مالکیت خصوصی قرار خواهد گرفت(حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹: ۵۰۵-۵۰۴).

بÅ قوه‌ی مقننه

افراد می‌توانند با کوشش امتیازات خود را در بازار یا در قلمرو سیاست پیش ببرند. اصل حاکمیت مصرف‌کننده در قلمرو اقتصاد با حاکمیت انتخاب‌کنندگان در قلمرو سیاست تکمیل می‌شود. بنا به مقدمات رایج در علوم اقتصادی، امتیازات فردی در هر دو قلمرو بیانگر محور اصلی سیاست اقتصادی است. در کنار سیستم قیمت‌گذاری که سازوکار پیشبرد امتیازات فردی است، سازوکارهای دیگری برای تصمیم‌گیری‌های جمعی و اشتراکی در قلمرو سیاست بروز می‌کند، به‌ویژه نهادهای برخاسته از انتخابات دموکراتیک. گفتمان اقتصاد سیاسی اسلامی در درون یک کنش تعاملی فراگیر که شامل گفتمان نهادیِ نمایندگی(شورا[1]) است، جریان می‌یابد. نظام نمایندگی به عنوان یک گفتمان و یک واکنش تعاملی در جامعه، یک فرآیند یادگیریِ تکاملی را تولید می‌کند که توسط توافق عمومی جامعه هدایت می‌شود(*Harahap, 2006: 38*). حاکم اسلامی چه منصوب مستقیم خداوند باشد و چه نباشد، در تصمیم‌گیری‌های خود باید با مردم مشورت نماید. برای نمونه پس از پیامبر به خاطر احتکار و افزایش غیر طبیعی قیمت‌ها، دولت اقدام به نرخ‌گذاری می‌کرد و برای این کار با صاحبنظران و خبرگان در آن زمینه مشورت می‌نمود و در مورد قیمت معین توافق حاصل می‌شد و عرضه‌کنندگان ملزم به رعایت نرخ‌های تعیین شده بودند(زراءنژاد، ۱۳۸۱: ۱۷).

تÅ بازار

در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی نهاد بازار یکی از ارکان مستقل در امر سیاست‌گذاری است چراکه پیامبر اکرم(ص) بازار را به صورت نهاد مرکزی در نظام اقتصادی اسلامی تثبیت نمود. برای نمونه در زمان قحطی و خشکسالی به پیامبر(ص) گفتند برای ما قیمت تعیین کن، ایشان در جواب فرمودند : حاضر نیستم خدا را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن از من پیشی نگرفته است. بندگان خدا را آزاد بگذارید تا بعضی از بعض دیگر استفاده نمایند»(عرب‌مازار، ۱۳۸۵: ۸). ولی آزادی اقتصادی در اسلام در چهارچوب خاصی از ارزش‌ها، توصیه‌ها و مقررات پذیرفته شده است. هدف حکومت اسلامی، حداکثرسازی رفاه مادی جامعه یا مصرف‌کنندگان نیست، بلکه هدفش حداکثرسازی لذات مباح (سعادت یا

[1] Shura

رفاه مادی و معنوی) جامعه است. از این جهت، حکومت فقط برای تصحیح ناکارآمدی‌های بازار اقدام نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن، قبل از شکل-گیری بازار، هنگام شکل‌گیری و پس از شکل‌گیری آن، اقدامات لازم را برای افزایش رفاه مادی و معنوی مردم انجام می‌دهد(جهانیان، ۸۹: ۹۴). اما با این حال اصلاح هنجاری بازار در اسلام، هرگز به معنای الغای بازار و دادن وظایف آن به دولت نیست. در نظام اسلامی بسیاری از طرح‌های اقتصادی که برخی دولت‌ها به انجام آن اقدام می‌کنند، جزء وظایف دولت نیست، بلکه جزء خدمات بخش خصوصی می‌باشد(قحف، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

جامعه‌ی مدنی

جامعه‌ی مدنی به عنوان حوزه‌ی تعامل اجتماعی بین اقتصاد و دولت، متشکل از حوزه‌های خصوصی شامل خانواده‌ها، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها(به-ویژه انجمن‌های داوطلبانه)، گروه‌های ذینفع و اشکال متنوع ارتباطات عمومی است(*Cohen & Arate, 2007: ix*). نظریه‌پردازان گروه، معتقدند آنچه سیاست‌گذاری عمومی خوانده می‌شود، در واقع رسیدن به تعادل در کشمکش گروه‌های جامعه همچون گروه‌های ذینفع در زمان معین است و موازنه‌ای را نشان می‌دهد که در چارچوب آن، جناح‌ها یا گروه‌های موجود مدام تلاش دارند کفه ترازو را به نفع خودشان عوض کنند. قوه مقننه، کشمکش گروهی را داوری، پیروزی‌های ائتلاف موفق را تصویب و شرایط واگذاری‌ها، توافقات و موقعیت‌ها را به‌شکل مصوبات ثبت می‌کند(دای، ۱۳۸۷: ۵۲). گروه‌های ذی‌نفع اغلب با کارگزاران اجرائی به مذاکره و تبادل نظر می‌پردازند و در صورت ناکامی در مذاکره با قوه‌ی مجریه، آنان نفوذ خود را به سمت قوه‌ی مقننه جهت‌گیری می‌کنند. از ویژگی‌های نظام اسلامی با توجه به فرمایش امام علی(ع) در مقام حاکم اسلامی که فرمودند مرا در نهان و آشکار نصیحت نمائید، این است که نهادهای جامعه‌ی مدنی نقش فعال و اثرگذاری در امر سیاست‌گذاری دارند. به‌نظر می‌رسد جایگاه جامعه‌ی مدنی در امر سیاست‌گذاری اسلامی از یک لحاظ با محدودیت روبرو است. از آنجایی که منطق نهادهای ساختاری جامعه‌ی مدنی اقناع مردم جهت اجرای عقاید، اهداف و برنامه‌های گروه است، جامعه‌ی اسلامی به تکثرگرایی مطلق در حوزه‌ی سیاست که گروهای غیراسلامی نیز همانند گروه‌های اسلامی فعالیت نمایند مشروعیت نمی‌دهد. بنابراین برای مثال احزاب غیراسلامی اعم از کتابی، غیرکتابی و سکیولار که نظام ارزش، اخلاق، شریعت، قضاء و حکومت اسلامی را نفی و طرد می‌کنند، امکان فعالیت در سطح ملی را ندارند(فیرحی، ۱۳۹۰: ۶۷). اما با این حال به‌گفته‌ی شهید اول، اقلیت‌ها حق دارند طبق شریعت خود رفتار کنند، گرچه عملشان از دیدگاه اسلام حرام باشد. احدی ازمسلمانان حق اعتراض به آنها را ندارد، مگر آنکه به اعمال حرام، تجاهرکنند که در این صورت، به مقتضای شریعت اسلام با آنان رفتارمی‌شود(شهید اول، ۱۴۱۴: ۴۹۹). براین اساس حتی آنان نیز در امور سیاست‌گذاری مربوط به‌خود صاحب حقی هستند.

نهادهای جامعه‌ی مدنی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی دو وظیفه‌ی عمده بر عهده دارند: یکی آموزش جامعه و دیگری توصیه و نصیحت به دولت در قالب فریضه امر به معروف و نهی از منکر. نهادهای جامعه‌ی مدنی مانند احزاب بین حکومت و مردم پل می‌زنند و می-کوشند آن‌ها را آموزش داده و به فعالیت وادارند. این نهادها با آموزش و گسترش آگاهی، می‌توانند مردم را به همبستگی و فعالیت جمعی سوق دهند و بدین ترتیب در اجرای احکام دین دخالت مؤثر داشته باشند و به عنوان مکمل آموزش رسمی حکومتی عمل نمایند. از سویی دیگر این نهادها ارائه‌کنندگان اندیشه و راهکارهای حل مشکلات‌اند. برخلاف جوامع انسان‌محور که درآن نهادهای مردمی در تقابل با حکومت قرار داشته و از اندیشه‌های جدید به عنوان راهکاریی برای به چالش کشیدن حکومت مستقر استفاده می‌کنند، در نظام اسلامی این نهادها در تعامل با حکومت بوده و وظیفه دارند اندیشه‌های نو و راه حل مشکلات را در اختیار حکومت مستقر برای رفع نیازهای جامعه ارائه دهند.

قوه‌ی قضائیه

قوه‌ی قضائیه در حدود صلاحیت‌ها و اختیارات خود ناظر، حامل و مجری سیاست‌های عمومی می‌باشد. وظیفه‌ی این قوه در اعمال صلاحیت خود، اصولاً نظارت بر اجرای قوانین می‌باشد. پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی مستلزم تلاش بی‌وقفه‌ی دستگاه‌های قضائی کشور، در شناسائی عوامل تجاوز به حقوق افراد و حقوق عمومی است. قوه‌ی قضائیه مرجعی است که با صدور احکام گوناگون، در حال احقاق حقوق عامه و برطرف کردن ناهنجاری‌هاست. در نظام اسلامی قوه‌ی قضائیه قوه‌ای است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است. به همین علت این قوه می‌بایست بر دیگر ارکان دولت و جامعه، نظارتِ فعال داشته باشد. در این نظام استقلال قضائی از چنان اهمیتی برخوردار است که اسلام این اصل را به صراحت اعلام داشته است. این استقلال مستلزم آن است که این قوه از حوزه‌های اقتصاد و سیاست آگاهی کافی داشته باشد تا بتواند بر حوزه‌های گوناگون نظارت نماید.

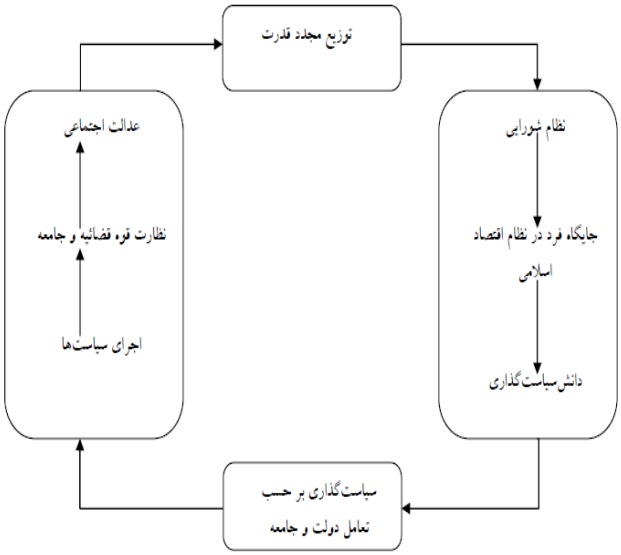
دانش سیاست‌گذاری

یک نهاد دیگر مورد تأکید در اسلام، نهاد دانش[1]می باشد که این فرمایش پیامبر "طلب العلم فریضه علی کل مسلم" تأییدی بر همین موضوع است. برخی از آیات قرآن به این مسأله می پردازند که علم و دانش یکی از معیارها و ملاک‌های انتخاب و گزینش افراد برای منصب‌ها است. آیه ۲۴۷ سوره بقره به همین موضوع اشاره دارد: "خداوند او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است...". براین اساس می‌توان گفت دانش نه‌تنها یکی از نهادهای سیاست‌گذاری اسلامی که یکی از مهمترین نهادها نیز می‌باشد. رویکردهای سنتی بر روی سودمندی داده‌های حاصل از مطالعات تجربی تمرکز نموده و سِنتز دانش را در سیاست‌گذاری عمومی به‌کار نمی‌برد(*Morestin et al, 2010: 15*). محققان غربی روند هم‌نهادسازی دانش را ۴ مرحله حاوی ۱. فهرست سیاست‌ها و گزینش موضوع هم‌نهادسازی، ۲. بیان منطق ابتکاری، ۳. ترکیب داده‌های حاصل از ادبیات[2]موضوع، و ۴. غنا و بافت‌مندی[3]داده‌ها بر مبنای فرآیند مشورتی می‌دانند. لکن گسترش جهانی دیدگاه پساسکولار و احیای کارکردی دین در حوزه عمومی بیان می‌دارد که بشر همچنان به راهنمایی دین در امر سیاست‌گذاری عمومی نیاز دارد.

۳-۲. سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی:

تا اینجا ارکان اقتصاد سیاسی اسلامی و سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اسلام بیان شد. اکنون در آخرین بخش مقاله به چگونگی فرآیند سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی می‌پردازیم. چنانکه از سطور فوق بر می‌آید، چهارچوب اسلام سیاست‌گذاری عمومی را می‌توان به صورت نمودار زیر نشان داد:

نمودار ۳: چرخه سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی



شباهت‌هایی بین این چهارچوب و نظام لیبرال-دموکراتیک غربب مشاهده می‌شود. لکن همانگونه که سابقاً بیان شد، اقتصاد سیاسی اسلامی بر خلاف اقتصاد لیبرال که بر شناخت انتزاعی و تئوریک از حیات اجتماعی مبتنی می‌باشد، مدعی هماهنگی با واقعیت انسانی از نظر خوی و سرشت است. اما عموماً این واقعیات توسط دیدگاه‌های هنجاری اسلام مطرح در داش‌سیاست‌گذاری بیان می‌شود. از اینرو اختلافی در ارزش-

[1] Knowledge
[2] literature
[3] contextualization

های سازنده دیدگاه‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی حکومت‌های الهی و انسانی مشاهده می‌شو. در نگاه اول تأکید بر دیدگاه‌های ارزشی از چشم‌انداز علم پوزیتیویستی که جامعه انسان‌محور غربی پیشرفت خود را بر آن استوار ساخته، شاید مطلوب به نظر نرسد، اما ازآنجاکه اصولاً از منظر برخی از اندیشمندان غربی همچون ماکس وبر، تلاش بی‌وقفه برای کسب سود هرچه بیشتر از فعالیت اقتصادی یا همان وظیفه پول‌سازی و درنیافتادن به وادی بطالت و راحت‌طلبی، ابتدائاً به منزله رسالتی مذهبی و اطاعت از اراده خداوند بود و به معنایی وبری جنبه ارزش‌مدار داشت(لسناف، ۱۳۹۲: ۲۷)، تأکید بر هنجارهای اسلامی نیز نبایستی مانعی بر تلاش جهت برپایی اقتصاد اسلامی به حساب آید.

عموماً برپایی نظام‌های اقتصادی چه لیبرال و چه سوسیال نیازمند جامعه‌پذیر ساختن افراد جامعه در جهت ارزش‌های آن نظام است، بطوریکه حکومت‌های نئولیبرال نیز بر تخصص روانکاوان، مستشاران و مشاوران مالی که به افراد جهت یافتن روش‌های مناسب هدایت اموشان کمک می‌کنند، متکی است(نش و اسکات، ۱۳۸۸: ۶۲). بنابراین در چهارچوب اقتصاد اسلام نیز مقوله سیاست‌گذاری گرچه وجهه فردی جامعه را محترم می‌دارد، لکن می‌بایست جامعه‌پذیری اسلامی نیز صورت گیرد که در این میان تضارب آرا در جامعه مدنی با محوریت نهاد روحانیت جایگاه ویژه‌ای دارد.

نتیجه‌ی بحث:

نوشته حاضر سعی در بررسی مقوله سیاست‌گذاری عمومی در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی داشته است. از آنجاکه اقتصاد سیاسی زمینه-های سیاست‌گذاری عمومی را فراهم می‌اورد، از اینرو برای تعیین سیاست‌گذاری در اسلام توجه به عناصر این بستر و چگونگی تعامل آن‌ها در سیستم اسلامی مهم به نظر می‌رسد. اصولاً اسلام هم برای فرد و هم برای جامعه ارزش قائل شده و حقوقی برای هریک مطرح نموده است. لکن در این میان اصالت حقیقی را به فرد داده و با دیدگاه ساختاری مخالف می‌باشد. با اینحال روابط بین افراد جامعه را نیز حقیقی می‌داند. از اینرو تعاملی بین فرد و جامعه در اسلام وجود دارد که همین امر بر نوع سیاست‌گذاری در این چهارچوب تأثیرگذار است. با توجه به اصالت فرد، اهمیت نقش فرد در سیاست‌گذاری مشخص می‌شود، اما برای دفاع از حقوق جامعه به نظر می‌رسد اسلام در درجه اول به قوه مجریه رجوع نمی‌نماید. بنابراین ابتدائا رسالت فرد در تأمین اجتماعی اسلامی مطرح بوده که به تبع آن می‌توان به اهمیت جایگاه نهادهای جامعه مدنی جهت فعالیت عمومی فرد در اسلام رسید. به نظر می‌رسد مهم‌ترین نهاد دولت در اسلام قوه قضائیه می‌باشد که مسئولیت رسیدگی و نظارت بر جامعه را برعهده دارد. از آنجاکه نظام سیاسی مطلوب در اسلام، نهاد شورائی است، قوه مجریه کارگزاری در نظام اسلامی به نظر می‌رسد که عاملیت مستقلی در سیاست‌گذاری عمومی ندارد. به عبارتی کلی در اسلام اصالت فرد در جامعه، رسالتی را برعهده فرد می‌گذارد که دولت نمی‌تواند ناقض آن باشد. اما در کنار جامعه مدنی، دولت نیز دارای یک رسالت آموزشی و تربیتی است. آنچه در چهارچوب اقتصاد سیاسی اسلامی مهم است، قیود، ارزش‌ها و هنجارهایی است که اسلام بر آن‌ها تکیه دارد. اصولاً هیچ نظام اقتصاد سیاسی‌ای بدون ارزش‌ها، هنجارها و قیود محدودکننده نمی‌تواند به کار خود ادامه دهد. از اینرو در اسلام جامعه‌مدنی علی‌الخصوص نهاد روحانیت نقش برجسته‌ای در ترویج و گسترش رسالت افراد در جامعه دارد.

منابع و مآخذ:

- ایسینگ، اوتمار، ۱۳۷۸، **سیاست اقتصادی عمومی**، ترجمه‌ی هادی صمدی، تهران: سمت.
- پور احمدی، حسین، ۱۳۹۰، مبانی و اصول حاکم بر فرانظریه اقتصاد سیاسی اسلامی، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ششم، صص: ۴۰-۷.
- جهانیان، ناصر، ۱۳۸۹، معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، **فصلنامه حکومت اسلامی**، شماره چهارم، صص: ۱۰۸-۷۹.
- حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳، **درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی(۱)**، قم: سلمان فارسی.
- حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، **مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: سمت.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۰، **مالیه عمومی و اقتصاد دولت**، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- دای، تامس، ۱۳۸۷، مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه‌ی سویل ماکویی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره اول، صص: ۷۴-۴۳.
- رجائی، سید محمد کاظم، ۱۳۸۹، ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل، **فصلنامه معرفت اقتصادی**، سال دوم، صص: ۱۱۸-۹۳.
- زراءنژاد، منصور، ۱۳۸۲، تأملی در ویژگی‌های بازار از نظر اسلام و تاریخ مسلمانان، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، سال اول، صص: ۲۴-۱.
- شهید اول، ۱۴۱۴، **غایة المراد فی شرح نکت الارشاد**، ج۱، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.
- صدر، آیت‌الله محمدباقر، ۱۳۴۹، **اقتصاد ما، ج۱**، ترجمه‌ی محمدکاظم موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عرب‌مازار، عباس، ۱۳۸۵، آموزه‌های اقتصادی پیامبر اعظم(ص)، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، شماره بیست و یک، صص: ۹-۵.
- عمید زنجانی، آیت‌الله عباسعلی، ۱۳۸۴، **فقه سیاسی، ج۴(اقتصاد سیاسی)**، تهران: امیرکبیر.
- عمید زنجانی، آیت‌الله عباسعلی، ۱۳۸۸، **مبانی اندیشه سیاسی اسلام**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فیرحی، داوود، ۱۳۹۰، **دین و دولت در عصر مدرن، ج۲**، تهران: رخداد نو.
- قحف، منذر، ۱۳۸۵، مروری بر الگوهای اقتصاد اسلامی، ترجمه‌ی سیدحسین میرمعزّی، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، سال ششم، صص: ۱۸۸-۱۵۷.
- قلی‌پور، رحمت‌اله و ابراهیم غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، **فرایند سیاستگذاری عمومی در ایران**، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۹۱، **سیاست‌شناسی**، تهران: سمت.
- لسناف، مایکل ایچ، ۱۳۹۲، **فیلسوفان سیاسی قرن بیستم**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: ماهی.
- نادران، الیاس و همکاران، ۱۳۹۱، الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین، **فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی**، شماره دوم، صص: ۲۸-۵.
- نش، کیت و آلن اسکات، ۱۳۸۸، **راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی، ج۱**، ترجمه‌ی قدیر نصری و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نمازی، حسین و یدالله دادگر، ۱۳۹۰، **اقتصاد متعارف، اقتصاد ارتدوکس و اقتصاد اخلاق‌مدار**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- وحید، مجید، ۱۳۸۰، درآمدی بر سیاست گذاری عمومی، **مجله‌حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۵۲، صص: ۲۱۸-۱۸۵.
- هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، **سیاست**، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، تهران: نی.

- Asutay, Mehmet, 2007, a Political Economy Approach to Islamic Economics: Systemic Understanding for an Alternative Economic System, **Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies**, pp. 3-18.
- Beckford, James A, 2010, THE RETURN OF PUBLIC RELIGION? A CRITICAL ASSESSMENT OF A POPULAR CLAIM, **Nordic Journal of Religion and Society**, vol 23, pp: 121–136.
- Choudhury, Masudul Alam, 1996, Toward the Islamic political economy at the turn of the century, **American Journal of Islamic Social Sciences,** No. 13(3), pp: 366-381.
- Choudhury, Masudul Alam, 2003, Islamic Political Economy, **Review of Islamic Economics**, No. 13, pp: 49-71.
- Choudhury, Masudul Alam. 2014, Islamic Political Economy: An Epistemological Approach. **Social Epistemology Review**, no. 1, pp: 53-103.
- Cohen, Jean L. & Andrew Arato, 2007. **Civil Society and Political Theory**, Massachusetts: MIT Press.
- Fischer, Frank et al, 2007, **Handbook of public policy analysis: theory, politics, and methods**, New York: CRC Press.
- Harahap, Sofyan S. 2006, Social accounting in Islamic political economy, **the international journal Humanomics**, Vol. 22, number: 1, pp:34 – 46.
- Rausser, Gordon C. et al, 2011, **Political Power and Economic Policy; Theory, Analysis, and Empirical Applications**, New York: Cambridge University press.